

دوران داوری

روایتی از هشتاد و نه سال زندگی رضا داوری اردکانی

حامد زارع

روح و انگیزه

روح و انگیزه در زندگی انسان و در نظام اجتماعی

برای «افرا» و خیال‌های رشک‌انگیزی که دارد. (ح. ز.)

فهرست

۷.....	پیشگفتار.....
۱۳.....	مقدمه.....
۱۹.....	دیباچه.....
۲۳.....	عبور از یونان کوچک (۱۳۱۲-۱۳۳۴).....
۳۷.....	هوای تجدد تهران (۱۳۳۴-۱۳۳۸).....
۵۷.....	شاه‌نشین فلسفه (۱۳۳۸-۱۳۴۶).....
۸۳.....	در حلقهٔ رندان (۱۳۴۶-۱۳۵۸).....
۱۱۹.....	نسیان غرب‌زدگی (۱۳۵۸-۱۳۷۰).....
۱۵۵.....	نفحات فرهنگ (۱۳۷۰-۱۳۸۶).....
۱۶۹.....	زبان سرخ توسعه‌نیافتگی (۱۳۸۶-۱۳۹۹).....
۱۸۹.....	پسگفتار.....
۲۰۳.....	اشخاص.....
۲۰۹.....	اماکن.....
۲۱۳.....	گروه‌ها و احزاب.....
۲۱۵.....	کتاب مجلات و مقاله‌ها.....
۲۱۹.....	نهاده‌ها و سازمان‌ها.....
۲۲۱.....	مفاهیم و اصطلاحات.....

پیشگفتار

«شاید احساس می‌کردم که تمام عمرم باید تماشاگر کارهای دیگران باشم.»

(ایوان تورگینف)

مارتین هایدگر در آغاز یکی از درس‌گفتارهایش که به ارسطو اختصاص داشت، دربارهٔ زندگی این فیلسوف یونانی به گفتن این جمله اکتفا می‌کند: «او به دنیا آمد، کار کرد و مُرد.» فارغ از اینکه هایدگر در نقل این گفتار خُرد از خود تمایلی نشان داده تا بعدها دربارهٔ زندگی خودش نیز چنین قضاوت شود، سه فیلسوفی که در مجموعه «داستان فیلسوفان» ثبت حال شده و زندگی آن‌ها به نگارش درآمده نیز بیش از نام و یاد خویش، به اندیشهٔ خویش توجه نشان داده و رغبتی برای درآفتاب افکندن صفحاتی از زندگی‌نامهٔ خود نداشته‌اند. این عدم رغبت که با اصرار نویسنده از میان برداشته شد، گام نخست برای نوشتن سطرهایی از زندگی فیلسوفان ایرانی بود که طرح آن از سال‌ها پیش در ذهنم شکل گرفته بود. روز و شب‌های زیادی به ورز دادن ایدهٔ کتاب اختصاص داده شد و همواره به فکر نهادن سنگ بنای آن بودم. یافتن نخستین سنگ برای ساختن این بنا دشواری‌های بی‌شماری داشت.

همان طور که لودویگ ویتگنشتاین یافتن آغاز را بسیار دشوار می‌داند و همواره آغاز کردن از آغاز برایش یک مسئله نابهنگام است، آغاز نگارش زندگی چند تن از مهم‌ترین متفکران ایران معاصر نیز خالی از پیچیدگی نبود؛ اما به هر حال در مجموعه «داستان فیلسوفان»، داستان زندگی رضا داوری، حسین نصر و جواد طباطبایی به صورت متوازن و هم‌هنگام روایت می‌شود و به تدریج در قالب کتاب‌هایی مستقل منتشر می‌شود.

کتاب‌های این مجموعه، رساله‌های تفسیری نیستند، بلکه داستانی با محوریت زندگی نامه سه فیلسوف ایرانی است؛ زندگی نامه‌ای که تاکنون نوشتن آن به تعویق افتاده و این قلم بی‌قرار زیر بار نگارش آن رفته است. مجموعه «داستان فیلسوفان»، متشکل از کتاب‌هایی ساده اما فاخر است که زودیایی و دسترسی آن برای خواننده مورد توجه نویسنده بوده است. البته همه فهم بودن مجموعه نباید به معنای دم‌دستی بودن آن ترجمه شود؛ چرا که اگر فهم این کتاب‌ها آسان است، به این خاطر است که نویسنده، داستان فیلسوفان را داستان خودش انگاشته است؛ گویی همه داستان برای خودش اتفاق افتاده باشد. این نکته بیش از آنکه اظهار فخری باشد، ناشی از واقعیتی پانزده ساله است که نشانگر حشرونشر تقریباً همه جانبه راقم این سطور با متفکران نامدار معاصر ایران است؛ متفکرانی که هریک راهی را رفته و می‌روند، اما همه در شاهراه سرزمین ایران قرار دارند و در چهل سال اخیر هر روز نامدارتر از دیروز شده‌اند.

آنچه در روزهایی که یک‌سره مشغول نوشتن این مجموعه بودم مدنظر داشتم، چیزی میان نظر و عمل بود؛ حتی علاقه داشتم وزن عمل در آن سنگین‌تر نیز باشد تا خواننده ایرانی ورای روحیه مخفی‌کارانه و محافظه‌کارانه‌ای که به آن عادت کرده، بی‌پرده با پراهمیت‌ترین متفکران معاصر خود آشنا شود. دوست نداشتم در پایان کار چیزی فراهم آمده باشد که همچون زندگی نامه خودنوشت «جان استورات میل»، چنان پیراسته از احساسات باشد که بشود آن را همچون یک رساله نظری خواند! با این پیش‌درآمد، شما را به تدریج دعوت به خواندن کتاب زندگانی سه فیلسوف ایران می‌کنم.

دو چیز همواره در روایت داستان فیلسوفان کمک‌رسان نویسنده بوده‌اند: اولی اوقات خوشی بیش از ده سال با این بزرگان به سر شد و شادخواری‌هایی که از صهبای اندیشه آنان پیش آمد و شادکامی‌هایی که از این طریق طی شد؛ دومی نیز تجربه عمیق مواجهه با اسطوره‌های سربلند ادبیات داستانی روسیه که همواره شعفی بی‌شکل اما پرپیدا را در جان راقم این سطور زنده نگه داشت. حاصل این دو چیز، درواقع همان حاصل جمع فلسفه و ادبیات بوده و آنچه در «داستان فیلسوفان» خوانده می‌شود، تلاشی ادبی برای بیان کوشش‌های فلسفی متفکرانی است که در آستانه تاریخ ایران، هریک در وضع و موضعی ایستاده‌اند.

همان‌طور که فلسفه آمریکایی بین دو جنگ جهانی با آغوش باز به استقبال نظریه انتقادی رفت، فلسفه ایرانی نیز پس از انقلاب ۱۳۵۷، برخلاف چیزی که تصور می‌شود، به تدریج آغوش خود را به روی برداشت و یا حداقل تصویری از سکولاریسم گشوده است. ازسوی دیگر، در عصر جمهوری اسلامی، ایرانیان بیش از هر عصر دیگری به دنبال فیلسوفانی همه‌فن‌حریف بوده‌اند تا با امتیاز جامع‌الاطراف بودنشان بتوانند در بحث‌های عمومی وارد شوند و سخن‌ساز وجدان عمومی ایرانیان در مواجهه با مسائل مختلف شوند.

اختصاص نخستین کتاب مجموعه «داستان فیلسوفان» به رضا داوری با مطمح‌نظر داشتن همین نگرش بوده است. داوری نه تنها بیش از هر فیلسوف معاصر ایرانی از تردامنی بیم به خویش راه نداده و در بحث‌های حوزه عمومی مشارکت کرده است، بلکه دامنه مباحث او به مسائلی نظیر فوتبال نیز می‌رسد؛ ازاین حیث، او در اوج کهن‌سالی تصویر روزآمدی را از متفکری همه‌فن‌حریف عرضه کرده است. در این کتاب این تصویر داوری از خردی تا پیری با زبانی کمابیش فلسفی روایت شده است.

البته فلسفه برای ژورنالیست‌ها بیش از آنکه علم جوای صدق و حقیقت باشد، سبکی از نگارش است. اگرچه در این فضا، تمایز معرفت‌شناسانه فلسفه از دست می‌رود، اما آنچه به دست آورده می‌شود، نوع نگارشی است

که علاوه بر بازگو کردن تمایلات روح انسانی، امتیازات و امکانات گوناگونی را در جهت گذار از زبانی پرافاده و پیچیده به بیانی آسوده و آسان به کار می‌گیرد؛ به همین خاطر، آنچه برای این رساله اهمیت دارد، نه فلسفیدن، بلکه شیوه نوشتن است. با اینکه به اقتضای فیودور داستایوفسکی معتقدم، اصلاً نفس فرایند نوشتن پربهاست؛ اما از امکان‌هایی که ژورنالیسم در اختیار می‌گذارد نیز طفره نرفته‌ام و در نوشتن «دوران داوری» از آن بهره برده‌ام؛ چراکه خود داوری نیز در عین حالی که فیلسوفی جاافتاده است، ژورنالیستی با رزومه مطبوعاتی روشن و درخشان نیز محسوب می‌شود. اما آیا چنین چیزی ممکن است؟

در تاریخ فلسفه قرن بیستم این باور وجود دارد که ویتگنشتاین چنان می‌نویسد که انگار هیچ چیزی نخوانده و هایدگر چنان می‌نویسد که انگار همه چیز را خوانده است. بی‌آنکه خواسته باشیم این باور را به تاریخ اندیشه ایران معاصر ترجمه کنیم، باید اذعان کنیم که رضا داوری اردکانی از نثری بهره می‌برد که اگرچه با شیوه‌های مرسوم نگارش در دیپارتمان‌های علوم انسانی دانشگاه‌ها متفاوت است، اما یگانه نثری است که با اختیار کردن موضعی بینابین فلسفه و ژورنالیسم، عمیق‌ترین تأملات مبتنی بر ایده‌های فیلسوفانه و مهم‌تر از آن بحران‌های علوم انسانی و اجتماعی را روایت می‌کند. شاید به همین خاطر است که در میان فیلسوفان ایرانی اندک افرادی پیدا می‌شوند که آثارشان برای عامه مردم قابل فهم باشد و داوری از این بابت یک چهره متمایز محسوب می‌شود؛ چراکه او علی‌رغم اختیار کردن زبانی دشوار و یا حداقل دیرفهم، به این دلیل که نویسنده‌ای خودآگاه است، نوشته‌هایش کم‌وبیش مورد استفاده عموم مردم قرار می‌گیرد.

«دوران داوری» داستان مردی است که در آستانه نودسالگی، محکم و موقر در مرز میان فلسفه و ژورنالیسم ایستاده است. داستانی که در به‌ثمر رسیدن آن، همسر (مریم کامیاب) نقشی فراتر از یک ویراستار دارد؛ قدردان زحمات او در این دفتر و دیگر دفاتر زندگی مشترکمان هستیم. باید از محمدمنصور هاشمی، علیرضا

غلامی، علی ناظمی اردکانی و علی پزشکی اردکانی نیز قدردان باشم که بی منت و با لطفی دوستانه متن را از نظر گذراندند و کاستی‌ها را یادآوری کردند. در پایان از بهزاد جامه‌بزرگ باید تقدیر کنم که زمینه نشر این دفتر را فراهم آورد.

حامد زارع

تهران، تیر ۱۴۰۱ خورشیدی